

درونمایه‌های اجتماعی در شعر شاعران ایران و افغانستان: ملک الشعرا محمد تقی بهار و ملک الشعرا عبدالحق بیتاب

رویدا احمدی، علی اصغر باباسالار*، علی محمد مؤذنی، روح‌اله هادی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره هشتم، آذر ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۳، صص ۳۳۷-۳۵۶

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7557>

نشریه علمی سبک شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: ادبیات تطبیقی به عنوان یک شاخه مجزا و مستقل در مطالعات ادبی، در قرن نوزدهم ظهور کرد. با توجه به هم‌زمانی و هم‌جواری دو ملت ایران و افغانستان، طبیعی است که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ادبیات معاصر این دو مشاهده شود.

ایران و افغانستان، افزون بر یکسانی زبان، در حیطه فرهنگ و ادبیات نیز همانندی‌های بسیاری دارند و تاریخ تحولات اجتماعی و ادبی این دو کشور در جاهایی با هم مشابه و قابل مقایسه است. پردازش مضامین شعر، می‌تواند ما را با برخی زوایای شخصیت شاعر، آشنا کند. این تجلی، به مرزهای سیاسی و جغرافیایی محدود نیست، از این رو در حوزه ادبیات تطبیقی می‌توان به مقایسه مضامین شاعران پرداخت تا همسانی‌ها و ناهمسانی‌های شخصیت آنان را تا اندازه‌ای درک نمود. باوجود مضامین یکسان در شعر برخی از شاعران، گاه دو شاعر از دو سرزمین را از یک محیط می‌پنداریم. در این مقاله، کوشیده‌ایم به مقایسه اشعار دو شاعر نامدار و هم‌عصر افغانستانی و ایرانی یعنی ملک الشعرا عبدالحق بیتاب و ملک الشعرا بهار از جهت درونمایه‌های اجتماعی بپردازیم.

روش‌ها: این پژوهش، با روش تحلیلی توصیفی و با تکیه بر رویکردی تطبیقی و با توجه به اجتماعیات، مطالعه اشعار بیتاب و بهار پرداخته و تشابهات موجود در شعر آنان را جست‌وجو کرده است. در این بررسی، بر موضوعات اجتماعی اشعار این دو شاعر تأکید شده است.

یافته‌ها: طبق یافته‌ها آنچه شاعر یا نویسنده در آثار خود می‌آورد، مستقیم یا غیرمستقیم بازتابی از اوضاع و احوال جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند. دوران معاصر ایران و افغانستان، به علت حوادث پرفراز و نشیب و دگرگونی‌های که برخاسته از ورود مدرنیته به خاورمیانه بود، تأثیری بس شگرفتر و عمیقتر از دوره‌های دیگر بر شاعران و ادیبان گذاشت. دوره مشروطه نقطه عطفی در تاریخ ملت ایران است. ادبیات نیز در این دوره هم‌قدم با مشروطه‌طلبان حرکت نموده و به یاری آنها شتافته است؛ از این رو مطالعه اجتماعیات در ادبیات معاصر، یا بررسی ادبیات معاصر با رویکردی جامعه‌شناسانه، به فهم و درک اوضاع آن دوران کمک می‌کند.

نتیجه: بر این اساس مشخص شد مفاهیمی از قبیل وطن‌دوستی، وحدت مسلمانان، عدالت، آزادی، مفهوم پیشرفت و ترقی در شعر هر دو شاعر به اشکال گوناگون بازتابی شده است. با توجه به اینکه بیتاب، در مقایسه با بهار، کمتر سیاسی بوده است، مفاهیم سیاسی در شعر او کمتر نمود یافته است.

تاریخ دریافت: ۰۷ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۱۰ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۵ اسفند ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

ادبیات تطبیقی، ملک الشعرا بهار، ملک الشعرا عبدالحق بیتاب، شعر معاصر افغانستان، شعر دوران مشروطه

* نویسنده مسئول:

babasalor@ut.ac.ir

۶۱۱۱۲۵۸۲ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**Social themes in the poetry of poets of Iran and Afghanistan: Malek al-Shaara
Mohammad Taqi Bahar and Malek al-Shaara Abdulhaq Bitab**

R. Ahmadi, A.A Babasalar*, A.M. Moazani, R. Hadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 27 January 2024
Reviewed: 29 February 2024
Revised: 15 March 2024
Accepted: 28 April 2024

KEYWORDS

Comparative Literature, King of
Spring Poets, King Poet Abdul Haq
Betab, Contemporary Poetry
Afghanistan, the poetry of the
constitutional period

*Corresponding Author

✉ babasalar@ut.ac.ir

☎ (+98 21) 61112580

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Comparative literature emerged as a separate and independent branch in literary studies in the 19th century. Considering the common language and proximity of the two nations of Iran and Afghanistan, it is natural to see similarities and differences in the contemporary literature of the two nations.

Iran and Afghanistan, in addition to the same language, also have many similarities in the field of culture and literature, and the history of social and literary developments of these two countries are similar and comparable in places. Processing the themes of the poem can introduce us to some aspects of the poet's personality. This manifestation is not limited to political and geographical borders; therefore, in the field of comparative literature, it is possible to compare the concerns of poets to understand the similarities and differences of their personalities. Despite the same subjects in the poems of some poets, sometimes we think of two poets from two countries coming out of the same environment. In this article, we have tried to compare the poems of two famous and contemporary Afghan and Iranian poets, Malik Al-Shaara Abd al-Haq Bitab and Malik Al-Shaarai Bahar, in terms of social themes.

METHODOLOGY: This research has studied the poems of Bitab and Bahar with a descriptive analytical method, relying on a comparative approach and with regard to societies, and has searched for similarities in their poems. In this review, the social issues of the poems of these two poets are emphasized.

FINDINGS: According to the findings, what the poet or writer brings in his works is a direct or indirect reflection of the conditions of the society in which he lives. The contemporary era of Iran and Afghanistan, due to the ups and downs and transformations that arose from the arrival of modernity in the Middle East, had a greater and deeper impact on poets and writers than other periods. The constitutional period is a turning point in the history of the Iranian nation. In this period, literature also moved in step with the constitutionalists and rushed to their aid. Therefore, studying societies in contemporary literature, or examining contemporary literature with a sociological approach, helps to understand the situation of that era.

CONCLUSION: Based on this, it was found that concepts such as patriotism, unity of Muslims, justice, freedom, the concept of progress and advancement are represented in the poetry of both poets in various forms. Due to the fact that Bitab has been less political compared to Bahar, political concepts have appeared less in his poetry.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7557>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

رابطه میان ادبیات و اجتماع را میتوان از منظرهای گوناگون در کانون توجه قرار داد. از جهتی، میتوان ادبیات را آیین تمام‌نمای جامعه، بخشی از زندگی اجتماعی و حتی یک نیروی اجتماعی دانست. در نگاهی سختگیرانه‌تر میتوان ادبیات را قلمروی بسیار پیچیده انگاشت که کشف شکل‌های متنوع کنش متقابل بین اجزاء و اعضای جامعه از کارکردهای آن است (کورس، ۱۳۸۳). در مقاله پیش رو رویکرد نخست که ادبیات را بازنمای جامعه میدانند، مورد توجه قرار گرفته است.

تاریخ آثار ادبی بیان‌کننده مسائلی اجتماعی نظیر زندگی و روابط عادی مردمان و نیز مشکلات خاص جامعه و راهکارهای بهبود آن در اشعار و نوشته‌های نویسندگان متعهد است. همانندی و همسانی که بین دو کشور ایران و افغانستان وجود دارد برخاسته از پیوستگی تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی است که همسانیهایی را در عواطف و هیجانات و دغدغه‌های درونی مردمان این دو کشور موجب شده است و نمود این همسانیهایی را در آثار شاعران و نویسندگان این دو کشور میتوان مورد بررسی قرار داد. محمدتقی بهار و بیتاب دو شاعر ایرانی و افغانستانی هستند که با توجه به مسائل جامعه و مشکلات مردم، بخش عظیمی از اشعار خود را به بیان واقعیت‌های اجتماعی اختصاص داده‌اند.

بهار در اشعار اجتماعی خود مسائل متفاوتی مانند: بی‌نیازی، سرفرازی، مهم شمردن فرصت علو، دلیری و از خود گذشتگی، نرمی و ملایمت، بی‌آزاری و نیکوکاری، آزادی، وطن، عدالت، هوشیاری ملت و انواعی از اصلاحات اجتماعی را با دقت مطرح میکند و با دید ژرف به آنها میپردازد. به همین ترتیب، بیتاب نیز در اشعار اجتماعی به مضامینی چون اتحاد، وحدت مسلمانان جهان، عدالت، عشق و محبت، آزادی و استقلال، وارستگی و استغنا، کار و کوشش و جهان‌نگری اشاره دارد.

پیشینه پژوهش

درباره ملک‌الشعرا عبدالحق بیتاب این پژوهش‌ها را میتوان ذکر کرد: دو ملک‌الشعرا هم‌روزگار از غلام‌حسین فرهمند، سال ۱۳۸۸: این کتاب به‌گونه‌ای مفصل آیین تمام‌نمایی از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی زیست دو شاعر عصر معاصر است و شعر این دو شاعر را در زمینه‌های سبک شعر، قالب‌های شعر، شخصیت علمی و ادبی مورد مقایسه و بررسی قرار داده است. هدیه عرفان از پابنده محمد زهیر: این رساله در ۱۱۵ صفحه دربرگیرنده جریان و مراتب علمی و اداری ملک‌الشعرا بیتاب، بیانیه‌ها، مقالات و اشعار تهنیتی از محفل عطای ملک‌الشعرا به بیتاب است. این رساله در سال ۱۳۳۰ در مجله عرفان دانشگاه کابل چاپ شده است. تاریخ ادبیات از حیدر ژوبل، سال ۱۳۸۸: این کتاب همچنان دربرگیرنده شخصیت علمی و عرفانی بیتاب و نیز جایگاه وی در ادبیات دری افغانستان است. معاصرین سخنور از خال محمد خسته، ۱۳۳۰: کتابی است با معرفی نمونه‌هایی از شعر شاعران معاصر افغانستان. ادبیات معاصر دری از پوهاند عبدالقیوم قویم، سال ۱۴۰۰: منبع درسی برای دوره کارشناسی است و حاوی مطالبی در مورد کارکردهای علمی، ادبی و فرهنگی شاعران معاصر میباشد. تاریخ ادبیات افغانستان از میرغلام محمد غبار، سال ۱۳۷۸: سیری تاریخی دارد و یادکرد شاعران افغانستان است.

آثار بیتاب و گزیده‌ای از پژوهش‌های مربوط به این شاعر عبارتند از: دیوان خطی بیتاب که نزد خانواده این شاعر موجود است. کلیات بیتاب و مجموعه اشعار این شاعر توسط عبدالحکیم بصورت مدون درآمده است. دیوان وی که شامل غزلیات و مخمسات است در سال ۱۳۳۰ بوسیله انتشارات عطاءالله نوری و غلام حضرت کوشا در کابل

به چاپ رسیده است. تاریخ ادبیات دری نوشته محمد اکبر سناغزوی نیز از کتابهایی است که در مورد جایگاه بیتاب، در کنار سایر شعرای معاصر، یادکردی داشته است. این کتاب در سال ۱۳۸۸ چاپ گردیده است. گزیده اشعار بیتاب را تهماسبی خراسانی انتخاب نموده است. این مجموعه در سال ۱۳۹۸ گردآوری شده است. «سوانح بیتاب» مقاله‌ای است از پوهاند رسول رهین که در مجله خراسان - نشریه علمی پژوهشی آکادمی علوم افغانستان - منتشر شده است. «ملک‌الشعرا بیتاب کی بود؟» مقاله‌ای از ناصر ارویا میباش که در سال ۲۰۲۰ در قاموس کبیر افغانستان منتشر شد. مقاله «ملک‌الشعرا بیتاب شاعر، عارف، ادیب و دانشمند» از شمس الحق آریافر، در سال ۱۳۹۶ در روزنامه صبح افغانستان منتشر شد. مقاله «نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر افغانستان» از کبری کریمی و یک پایان‌نامه دوره ارشد از جاویده احمدی، استاد دانشگاه کابل در مورد شخصیت علمی و ادبی بیتاب هستند. شایان ذکر است که کارهای پژوهشی در مورد بیتاب بیشتر در زمینه جایگاه علمی و ادبی او در ادبیات معاصر افغانستان، عرفان، سبک شعر و تألیفاتش انجام شده است. تمرکز این پژوهش بر درونمایه‌های اجتماعی در شعر بیتاب و مقایسه آن با شعر ملک‌الشعرا بهار است.

در مورد محمدتقی بهار، در قالب کتاب و مقاله، پژوهشهای پرشماری صورت گرفته است که در اغلب این تحقیقات به جهان شعری بهار بعنوان یکی از نوابغ شعر فارسی پرداخته شده است و برخی نیز به جایگاه او در وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه نظر داشته‌اند؛ اما این پژوهش مشخصاً در مورد درونمایه‌های اجتماعی در شعر بهار به گونه تطبیقی با بیتاب بوده است. بعضی از پژوهشهای مربوط به ملک‌الشعرا بهار و شعر او عبارتند از:

- محمدعلی سپانلو در کتاب چهار شاعر آزادی (۱۳۶۹)، در کنار سه شاعر آزادیخواه نگاهی به نقش آزادیخواهی بهار داشته اما در تحقیق خود به تحلیل اشعار اجتماعی و مسائل فرهنگی جامعه در شعر بهار پرداخته است. — منوچهر اکبری و سید مهدوی زرقانی در مقاله‌ای در مورد نقش دین در اندیشه‌های دینی بهار (۱۳۸۰) به معرفی شعرهای دینی بهار پرداخته‌اند.

- رضا موسی‌آبادی و همکاران در مقاله «استعمارستیزی بنمایه اصلی شعر محمدتقی بهار در عصر مشروطه» (۱۳۹۶)، اشعار بهار را از نظر سیاسی و نقش آن در برانگیختن مردم علیه حاکمان بررسی کرده‌اند. — معصومه شبستری و الهه ستاری در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی و ملک‌الشعرا بهار» (۱۳۹۴)، برخی از اشعار بهار را درباره مقولاتی مانند فقر و بی‌عدالتی و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را با شعر صافی نصفی بررسی کرده‌اند.

— محسن پیشوایی علوی و همکاران در مقاله «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و ملک‌الشعرا بهار» (۱۳۹۴)، چند مضمون اجتماعی در شعر بهار را با این شاعر مصری مقایسه کرده‌اند. - میلاد شمعی و مینو بی‌طرفان در مقاله «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعرا بهار» (۱۳۹۱)، مفهوم وطن را بعنوان یکی از پرکاربردترین مفاهیم این شاعر مورد توجه قرار داده‌اند.

برخی دیگر از منابع مربوط به شعر بهار عبارتند از: «مقاله وطن و آزادی» نوشته دکتر شهین سراج (۱۹۹۶)؛ کتاب بلند آفتاب خراسان: یادنامه بهار از محمد گلبن (۱۳۸۰)؛ ارج‌نامه ملک‌الشعرا بهار از علی میرانصاری (۱۳۸۵)؛ مقاله «پیوند بلاغت و تصویرسازی با دیدگاه‌های انتقادی ملک‌الشعرا» از شعیب خسروی و علی‌اصغر باباسالار (۱۴۰۱)، «بهار ستایشگر آزادی» در با کاروان حله: مجموعه مقالات (۱۳۸۲)؛ «هزل و طنز و شوخی در شعر بهار» از حشمت مؤید (۱۳۷۲).

سؤالهای پژوهش

در این پژوهش کوشش شده به این پرسش اصلی پاسخ داده شود:

– مضامین مشترک اجتماعی در شعر محمدتقی بهار و عبدالحق بیتاب کدامند؟

برای پاسخ به این پرسش اصلی، نخست به دو پرسش فرعی زیر پاسخ داده میشود:

۱. محمدتقی بهار و عبدالحق بیتاب در اشعار اجتماعی خود چه مضامینی را به کار برده‌اند؟

۲. کدام مضامین اجتماعی در اشعار بهار و بیتاب بیشتر بیان شده است؟

روش پژوهش

روش جمع‌آوری داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، اینترنت، دیوان شعر شعرا و مطالعه منابع مختلف در زمینه مذکور بوده است.

ضرورت پژوهش

نگارنده این مقاله بر آن است تا با بررسی و مطالعه آثار و نوشته‌های مختلف از برخی نویسندگان ادبیات معاصر ایران و افغانستان به بحث در مورد تطبیق و مقایسه اشعار اجتماعی بهار و بیتاب بپردازد.

مروری بر زندگی محمدتقی بهار

ملک الشعرا میرزا محمدتقی بهار در سال ۱۳۰۴ ق در مشهد به دنیا آمد. پدرش حاج میرزا محمدکاظم متخلص به صبوری و ملقب به ملک الشعرا بوده است. او در کنار پدر، شعر و فنون ادبی را آموخت و علاوه بر پدر از محضر ادیب نیشابوری نیز بهره‌ها برد و به تکمیل معلومات خود در قلمرو عربی و فارسی توفیق یافت (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۸۴).

در همان سالهای نوجوانی، که سایه پدر بر سر او بود، به محافل آزادیخواهی خراسان راه یافت و از نزدیک با سیاست و مسائل روز مأنوس گشت و اندیشه‌ها و اشعار آزادیخواهانه خود را از طریق روزنامه‌های محلی خراسان منتشر کرد. محمدتقی بهار را همگان با عنوان ملک الشعرا میشناسند؛ شاعری برجسته در قصیده‌سرایی که تصویرسازی و خیال‌انگیزی با ابزارهایی چون استعاره از ویژگیهای سبک شعری اوست.

در مورد درونمایه‌های اجتماعی شعر بهار، زرین کوب میگوید: «محمدتقی بهار در همان قالبهای شناخته‌شده شعر فارسی، مفاهیمی نو مانند وطن، آزادی، دموکراسی، مساوات، عدالت و حقوق زن را مطرح میسازد و در شعر فارسی فضایی نو با دیدگاهی جدید پدید می‌آورد که تا روزگار او ماندنش دیده نشد بود» (به نقل از لامعی، ۱۴۰۱: ۴۳۳). بهار معرفتی عمیق نسبت به ادبیات داشت. دارای شمّ زبانی بود و دانسته‌های عمیق فرهنگی داشت (میرانصاری، ۱۳۸۵: ۲۵۶).

مروری بر زندگی عبدالحق بیتاب

در سرزمینی که جلوه‌گاه سخن بود و تجلیگاه عشق، در سرزمینی که سنایی تربیت میکرد و مولوی پرورش میداد، انصاری وعظ میگفت و جامی درس میداد، عنصری ترانه میسرود و فرخی چکامه، قلم‌زن نستوه دیگری در کنار این ابرمردان چشم به جهان گشود.

صوفی عبدالحق بیتاب عارف بزرگ کشور در ۱۲۶۵ش — مطابق ۱۳۰۶ هجری قمری — در قصاب کوچه پل خشتی کابل متولد و در حوت ۱۳۴۷ ش پس از هشتاد سال زندگی، در شهر کابل چهره در نقاب خاک کشید. او از زمانیکه به شعر و شاعری متمایل شد، تخلص خود را «بیتاب» انتخاب و پیرو طریقه نقشبندی گردید و سرشار از باده تقوا و تصوف شد. شهرت او به «صوفی» از همین جهت بود.

بیتاب دانستنیهای علوم زمانش را از قاری عبدالله، شاعر پرآوازه کشور فرا گرفت و به چنان شهرتی دست یازید که روزی قاری عبدالله به آن مقام رسیده بود (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۵). وی دومین ملک‌الشعرای دوره معاصر افغانستان است که طبعی روان دارد، اشعارش ساده و روان و دارای عذوبت خاصی است (بیتاب، ۱۳۳۰: ۳۲۹). بیتاب شاعر عارف و سالک آگاهی است، که سراپا در کمین معرفت است و یگانه ثمر باغ دنیا در نزد او «دین» میباشد (فرمند، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

ناگفته پیداست هردو ملک‌الشعرا در باروری و شکوفایی ادبیات کشورشان، عرصه فرهنگ کتاب‌نویسی و شاعرپروری خدمات بی‌شائبه و ارزشمندی را به انجام رسانیدند. نه تنها ملک‌الشعرا بیتاب از زمره نخستین استادان پرتلاش و پرتکاپوی دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل بود، بلکه سالیان متمادی و بس درازی را در خدمت به اهل معارف سپری کرد و در بخش تألیف و ترجمه وزارت معارف کشور به نوشتن و ترجمه کتابهای درسی، دستور زبان (صرف و نحو) و تنقیح کتابهای درسی همت به خرج داد. سالهای خدمت بیتاب در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل به زمان تأسیس این دانشکده در سال ۱۲۲۳ برمیگردد که او عهده‌دار تدریس ادبیات فارسی، بدیع و بیان، عروض و تاریخ ادبیات عرب بود (خراسانی، ۱۳۹۸: ۱۲). ملک‌الشعرا بیتاب دومین ملک‌الشعرای دوره معاصر افغانستان است که طبعی روان داشت، اشعارش ساده و دارای عذوبت خاصی است (سناغز نوی، ۱۳۸۸: ۳۲۷).

مقایسه آثار شعرای این دو خطه ادب‌پرور چون دو روی یک سکه بازتاب صورت یگانه است. پیوستگیهای جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی ایران و افغانستان شباهتهای ادبی و فرهنگی این دو سرزمین را موجب شده است؛ موضوعی که راه را برای پژوهشهای تطبیقی باز میکند.

تصویر درد و رنج اجتماع در شعر بهار و بیتاب

بهار: مطالعات و اطلاعات فراوان او در زمینه علوم ادبی، تاریخ و در یک نگاه کلیتر علوم انسانی هم یک ویژگی برجسته اوست که در زندگی فکری او تأثیر بسزایی داشته است و این سه ویژگی، یعنی اندیشه سیاسی، هنر شاعری و زمینه مطالعاتی گسترده، از بهار شخصیتی ساخته است که او را از اقران و هم‌ردیفانش در حوزه سیاست و ادبیات متمایز میکند.

وی مردی است که از بطن اجتماع و دردهای مردم خود برخاسته است، حوادث روزگار را با جسم و روح خود لمس کرده و از این‌رو در اشعارش همیشه ناخشنودی و نارضایتی از جامعه و حاکمان جامعه‌ای که در آن زندگی میکند مشهود است.

آن خون این مکد ز ره پلتیک	این جان آن کند به ره یاسا
ملک خدای گشته دوصد پاره	هر ملک را گروهی گنج‌آرا
وآنکه به خیره بر زبر هر گنج	میران نشسته‌اند چو اژدرها
هریک به دل گرفته بسی امید	هریک به سر نهفته بسی سودا

(بهار، ۱۳۹۱: ۲۲۰)

قصیده بمباران آستان حضرت رضا (ع) گواه این درد و رنج است که در آن، حادثه مردم کشور و زائران آستانه آن حضرت را که زیر باران گلوله توپ کشته شده‌اند با زبان دردناک اینگونه به تصویر میکشد:

بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر	با نبی برگو از تربت خونین پسر
یک طرف مردان جان داده همه بی‌تقصیر	یک طرف نسوان افتاده همه بی‌معجز
یک جماعت را قزاق فشرده است گلو	یک جماعت را سرباز شکسته است کمر
جسد کشته افتاده است به بالای جسد	پیکر خسته افتاده است به روی پیکر

(بهار، ۱۳۹۱: ۱۸۶)

رنج مردم برای بهار رنج جسم و روح است. او وضعیت نابهنجار زندگی مردم را از کوتاهی دولتمردان در امر بهداشت به نیکویی به تصویر کشیده است. بدون شک او بهترین نقاش چهره عصر جامعه خویش است و نابسامانیهای جامعه را با پیامدهای آن همراه میکند و با سقوط اخلاق در اجتماع، آن را استادانه و ماهرانه به تصویر میکشد.

بیتاب: بیتاب مانند هر هنرمند و نویسنده‌ای فرزند زمان خود بود و نمیتوانست بیرون از شرایط مسلط بر زمان و مکان زیست ذهنی داشته باشد، از رخدادها و حوادث برکنار ماند و جدا از جامعه و سیر زمان حرکت کرد. در این برهه تاریخ کشور، که با سالهای زیست شاعر مصادف میشود، مسائلی چون حصول استقلال، مبارزه علیه استعمارگران برتانوی (انگلیس)، دفاع از نوامیس ملی، تبلیغ اسلام به مثابه محور وحدت مسلمانان جهان و منطقه، پاسداری از استقلال و آزادی، خدمات اجتماعی در صدر مسائل مهم و اساسی توجه شاعر قرار داشته است.

به‌سختی در سیه‌چال آرمیدن	به کج تنگ زندان در خزیدن
زآب زندگانی دست یشستن	امید عافیت از جان بریدن

(احمدی، ۱۳۸۹: ۲۰)

شعر بیتاب غرور افغانی، آزادی و آزاد زیستن را به ستایش گرفته و سر بریدن را در زندان به مراتب ترجیح داده است تا اینکه زیر یوغ بیگانه زندگی نماید یا کشورش را در حالت مستعمره ببیند، نه‌تنها این غرور وی قابل ستایش میباشد، بلکه صادقانه باید اقرار نماییم که بیتاب برای سایر پیروان و شاگردانش نیز آزاد زیستن و بدون تعصب بودن را توصیه میکرده است، حتی آزاد زیستن و پاک زیستن را نسبت به وابستگی و در عشرت زیستن میپسندید. گرچه از نام اسیری می‌گریزم سالهاست بنده آزادی آمد فطرت آزاد من

بر شاخسار گلبن شعر بیتاب، گل‌واژه رنگین و معطر آزادی، مفهوم پربار و شگفتی دارد و بسیار خیره‌کننده و پرجاذبه است که مثل روح و آزادی شاعر و نیرومندی ریشه‌های آزاداندیشی در ژرفای تفکر وی میباشد (فرمند، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

علم‌پروری و ترقی‌خواهی در شعر بهار و بیتاب

بهار: بهار به کار و همت مردم میهن خویش باورمند است و مطمئن است که از جد و جهد هموطنانش کشور ایران روزی به شاهراه ترقی گام خواهد گذاشت و بدخواهان و گزافه‌گویان نابود خواهند شد، حتی اگر پس از مرگ وی باشد:

ورزنده شود مردم و ورزیده شود خاک	از کوه گشاید ره و بر رود نهد بند
پیشه‌ور و صنعتگر و دهقان و کدیور	ورزشگر و جنگاور و کوشا و قوی زند
گردد زنکوکاری و دانایی و پاکی	عمر کم ایرانی افزون ز صد و اند
بر کار شود مردم دانشور پرکار	نابود شود این گروه لاف‌زن رند
ور زان که نمانم من و آن روز نبینم	این چامه بماناد بدین طرفه پساوند

(بهار، ۱۳۹۱: ۲۷۵)

علم و دانش زیربنا و اساس همهٔ جوامع بشری است. یک بُعد شخصیتی بهار علمیت و ارزش و مهم شمردن علم و دانش می‌باشد. چنانکه از لابه‌لای اشعار بهار نیز این مطلب مستفاد می‌شود. وی کلید ترقی و پیشرفت جوامع را در دستان توانا و همت والای علما و دانشمندان می‌بیند. از همین جهت در قصاید خود مؤکداً به علم‌پروری و ترقی‌خواهی توجه دارد:

دو چیز افزونی دهد، بر مردم افزون طلب سرمایه عقل و خرد، پیرایهٔ علم و ادب
علم است دیهیم علاء، عقل است کنج اعتلا العلم تاج للفتی، والعقل طوق من ذهب
(بهار، ۱۳۹۱: ۳۰۳)

بهار برای علم و دانش تعابیر زیبایی دارد چون بهشت و دوزخ؛ در مقابل، جهل و نادانی را سخت نکوهش می‌کند و از علم و دانش برای نجات بشر ستایش می‌کند.

زندگی جنگ است جانا بهر جنگ آماده شو نیست هنگام تأمل بی‌درنگ آماده شو
گر به گیتی علم و دانش را نجستی رنگ رنگ تیره‌بختی را به گیتی رنگ رنگ آماده شو
ای پسر کسب هنر کن تا که نام‌آور شوی ور بماندی از هنرها بهر ننگ آماده شو
(بهار، ۱۳۹۱: ۵۱۷)

اندیشه و باور ملک‌الشعرا برای جامعهٔ مترقی، داشتن علم و دانش است. در قصیدهٔ پیام به ایران مخاطبان خود را به آموختن علم فرا می‌خواند و تکیه کردن به علم و عزم محکم را مایهٔ عزت و مقام میداند و همواره در پی نکوهش اشخاص جاهل و بدطینت است. بهار پستی و دنائت طبع آنان را نتیجهٔ خالی بودن ضمیرشان از علم و دانش دانسته و داشتن علم را برای هرکس مایهٔ سرفرازی و فخر میداند، نه داشتن ثروت و مکنّت؛ و در این مورد می‌گوید:

ای خواجه به‌جز سیم و زر چه داری؟ چون علم نداری دگر چه داری؟
زر و گهرت را اگر ستانند ای خواجه والا گهر چه داری؟
از علم شود خاک بی‌هنر زر بنگر که ز علم و هنر چه داری؟
(بهار، ۱۳۹۱: ۳۶۲)

بهار از جایگاه و مرتبه علمی و دانش والایی برخوردار است، به همین جهت برای علم و دانش اهمیت بسیاری قائل است اما کسانی را که خود علم ندارند و به علم نیاکان فخرفروشی میکنند نمیپسندد. بهار باروری و ارزشمندی جامعه بشری را در داشتن علم و معرفت میداند.

بیتاب: بیتاب خواستار علمی است که از جوهر معرفت بهره‌مند باشد زیرا به باور او:

بی‌معرفت به رمز حقیقت نمیرسد خواند گر از علوم هزاران کتاب دل
(فرمند، ۱۳۸۸: ۱۳۷)

وابستگی بی‌حد و حصر شاعر را به علم و دانش و تعلیم از آنجا میتوان دریافت که هرچند از محیط ناسازگار و مردم بد انزوا میجوید ولی هیچگاه از تعلیم و تعلّم باز نمی‌ایستد و در این راستا کمند تکاپوی او از پا نمی‌افتد.

در این آوان جهان فتنه توفان ز بس درد و تلاطم می‌گریزم
نپنداری که با این بی‌دماغی ز تعلیم و تعلّم می‌گریزم

ملک‌الشعرا بیتاب شاعری است که در قلمرو ادبیات دری جایگاه، ارزش و مقام گویندگی وی مسلم است. شعرش گنجینه‌ای از گوهر گرانبهایی است که اهل ادب برای رفع عطش ذوق و قدرت ادبی خویش بدان توسل جسته‌اند (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۵). بیتاب خود مشوق علم و ترقی‌خواهی و تربیت اولاد وطن بوده است. حتی منزل ایشان مدرسه پرفیض برای ارادتمندان بود و علاقه‌مندان شعر و ادب همواره در آنجا گرد می‌آمدند و از فیض تدریس ایشان بهره‌مند میشدند.

شد یقین من که درس راستی منظور داشت به زبانم داد چون حرف الف استاد من
رفت ایامی که چندین علم از بر داشتم نیست چیزی جز فراموشی کنون در یاد من
(بیتاب، ۱۳۳۰: ۱۴۳)

کمال و قوام عشق بیتاب را به علم و دانش از این بیت میتوان فهمید:

شکر، عمر من به تعلیم و تعلّم صرف شد جز به مردن، زندگی خارج نکرد از مکتبم
(فرمند، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

زبان بیتاب مطابق با موازین و قواعد ادبی و استادانه، قابل فهم و درک می‌باشد. از غموض و ابهام مبرا، گیرا و عامه‌پسند است.

صلح‌خواهی در شعر بهار و بیتاب

بهار: بهار دفاع از میهن و ناموس را مقدس دانسته اما از جنگ متنفر و بیزار است و آن را همواره نکوهش میکند و پیشه و طریق مستبدان و جهان‌خواران میداند. او نزاع و کشمکش در میان قشرهای مختلف مردم را نتیجه طبع طماع آنان دانسته و خساست و مال‌اندوزی را سبب بسیاری از جنگها میداند.

در قصیده «لوح عبرت» لطیفه‌ای را طرح‌ریزی میکند و در آن از چند بوزینه حکایت میکند که مردی آنها را در یک قفس انداخته و هر روز مرتب آب و نان برایشان میگذارد اما بوزینه‌ها دائم بر سر فراخی جا و کمی و زیادی

آب و نان دعوا میکردند و هر روز یکی از آن میان کشته میشد و مرد بوزینه‌ای دیگر در آن قفس می‌افزود، از این جنگ و دعوای بوزینه‌ها نه جای آنها تنگ و فراخ میشد و نه آب و نان آنها زیاد و کم.

یک قبیله شد تاتار، یک قبیله شد هندو	یک عشیره شد لاتین، یک عشیره شد ژرمان
نامشان بشر بوده است از خدا ولی هر روز	از پی عداوتشان، کنیی نهد شیطان
نان خود خوردند اما، خون یکدیگر ریزند	در اطاعت شیطان، یا اطاعت یزدان
گوید آن یک از تورات، گوید این یک از انجیل	خواند آن یک از پازند، خواند این یک از قرآن

(بهار، ۱۳۹۱: ۳۰۲)

بهار جنگ و جدال را حاصل جهل بشر دانسته و معتقد است که اگر پرده جهل از پیش چشم بشر برداشته شود، بسیاری از جدالهای بیهوده نیز به پایان خواهد رسید. او در قصیده بلندی داستان چهار طفل را نقل میکند که هر کدام ماه را از پشت شیشه رنگی مینگرد و رنگ هریک متفاوت است و اینجا فرق نور ماه آشکار شد. در آخر بهار چنین نتیجه میگیرد:

هان ای بهار! جنگ و جدال جهانیان	هست از ورای پرده جهل و مکابره
ای اختر حقیقت! شو جلوه‌گر که هست	گیتی، چو شب سیاه و خلاق چو شب‌پره

او مخالف جنگ و ستیز در عالم است و تمام جنگهای عالم را موجب ویرانی، تباهی و فراهم آوردن رنج و درد و گرسنگی میداند. بهار از قدرتهایی که زیر چتر سازمان ملل و در ظاهر برای رفع جنگ جمع گشته‌اند، اما در باطن برای بلعیدن ممالک جهان نقشه میکشند و برای اجرای نقشه شوم خود عالم را به خاک و خون کشیده‌اند، انتقاد کرده میگوید: (بهار، ۱۳۹۱: ۳۰۴)

کسان که شور به ترک سلاح عام کنند	خدنگ غمزه خون‌ریز را چه نام کنند؟
مسلم است که جنگ از جهان نخواهد رفت	ز روی وهم گروهی خیال خام کنند
گمان مبر که برای نمونه مدعیان	به صلح دادن ژاپن و چین قیام کنند
به موی تو که همین صلح‌پیشگان فردا	ز بهر قسمت چین شور و ازدحام کنند

در ادامه میگوید:

خیالشان همه این است کاین سعادت را	به خود حلال و به دیگر کسان حرام کنند
نعوذ بالله اگر مردم ستم‌دیده	فریب خورده بر این معنی احترام کنند
ندای صلح به عالم فکنده‌اند اول	که معده پاک ز هضم عراق و شام کنند

بهار جنگ را موجب ویرانی و رنج و نابودی میداند و از استعمال بمب اتم و آثار ناگوار آن در جنگ جهانی دوم بر ژاپن یاد میکند. او ایمنی، رفاه، سعادت و عدالت را در کشوری که دچار جنگ باشد خواب و خیال دانسته میگوید:

رفاه و ایمنی طمع مدار هان ز کشوری که گشت مبتلای او

بهار در آخرین لحظات حیات خود قلباً حس صلح‌خواهی و امنیت و آرامش را در وجود می‌پروانیده است. او قصیده‌ای بنام جغد جنگ دارد که آخرین اثر اوست و فراموش‌ناشدنی.

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او که تا ابد بریده باد نای او
بریده باد نای او و تا ابد گسسته و شکسته پر و پای او
چه باشد از بلای جنگ صعبتر که کس امان نیابد از بلای او
(بهار، ۱۳۹۱: ۶۰۰)

بیتاب: این سروده استاد بیتاب جوهر اسارت و استبداد حاکمیت شاهان و حاکمان خاندان محمد زایی در مورد آزادیخواهان تاجیک، هزاره، پشتو، ازبک، ترکمن، عرب، بلوچ، قزلباش، بیات و قزاق است که در زیر با هم میخوانیم: آتش جنگ دگر یارب نیاری رویکار ورنه خواهد شرق و غرب اتوم بی‌رحمانه سوخت

آنچه بیتاب در پنج دهه قبل از امروز در شعرش بیان کرده است، وطن در این سه دهه اخیر آن را با گوشت و پوست خود تجربه کرده است (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۹).

در جهان جنگ عموم باز اگر گردد به پا خلق معدوم از مغارب تا مشارق میشود
نزد من با همه اعدا (بیتاب) صلح بهتر بود از جنگ و لجاج

ز سخته‌های چرخ فتنه‌انگیز به زیر آسیا سنگی خزیدن
نباشد آنقدرها سخت و مشکل که خود را زیر دست غیر دیدن
(احمدی، ۱۳۸۹: ۳۳)

بیتاب یک مرد اجتماعی تمام‌عیار بود. او عاشق وطن و دلدادۀ اعتلای کشورش بود. شیفته آزادی و شئون راست‌کاری را میتوان از وجه تمایز برجسته ایشان برشمرد. در سلاست بیان و توضیح مطالب درسی از نیروی فوق‌العاده ذهنی برخوردار بودند (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰).

تربیت و اخلاق در شعر بهار و بیتاب

بهار: شاعری تواناست این توانایی هم ذاتی است هم ارثی، زیرا پدرش صبوری نیز شاعر بوده و او نیز ذوق و قریحه خود را از پدر به ارث برده است. از همین رو طبع سخن‌پردازش در برابر پدیده‌ای فعال گشته و مطالب ابتدایی را در شعر خود می‌گنجانند اما توانایی و استادی بهار در آن است که در همان موضوع پیش پا افتاده محدود نماند و با ارتباط منطقی به مطالب بزرگ و ارزشمند میرسد.

بهار نیز دنیا را سرای ناپایداری میداند که برای کسی بقا و وفا ندارد. پس همان بهتر که انسان خاطر آزادگان و بیچارگان را نیازارد و در این سرای ناپایداری از خود نام و بادی خوش به جای نهد (عابدی، ۱۳۹۱: ۳۵۵).

بهار دنیا را کجرو و بی‌وفا میداند که در آن راستی و راه راست با محنت و سخته‌ها عجین است و کجی و ناخالصی باب و بنای روزگار است. دروغ، فریب و مکر برای همه نردبانی هستند که افراد خود را با آن بالا میکشند.

تا شدم خویگر به رفتن راست	چرخ کج‌رو به کشتنم برخاست
راست نتوان سوی بلندی رفت	راستی مانع ترقی ماست
کوه‌رو بین که پشت خم دارد	که ز چپ می‌رود گهی از راست
ذروه عز دنیوی کوهی است	که همه نعمت اندر آن بالاست
زاد راهش دروغ و گریزی است	نردبانش فریب و مکر و دهاست

بهار ظاهر دنیا را مانند سرای خویش میداند که همواره مورد هجوم رنج و غوغا می‌باشد و برای انسان جز افسوس و حسرت دل پدید نمی‌آورد. می‌پندارد که دلبستگی هرکس که به دنیا بیشتر باشد، سرانجام بیشتر حسرت و افسوس نصیبش خواهد شد (عابدی، ۱۳۹۱: ۳۵۶).

و امروز چه کردیم که در صورت و معنی
نیکو نشود روز بد از تربیت بد
دادیم ز کف تربیت سر و علن را
درمان نتوان کرد به کافور، عنن را
(بهار، ۱۳۹۱: ۵۹۱)

فرزند ناخلف نفس فرمان من برد از جان
زیرا به تربیت او را فرمانروا پدرم من
(بهار، ۱۳۹۱: ۵۸)

نگر یکی به کلب معلم، که در هنر
ای مرد بی‌هنر تو به نزدیک شرع و عقل
چون تربیت پذیرد، یابد مقدمی
کمتر هزار بار ز کلب معلمی
(بهار، ۱۳۹۱: ۳۷۳)

مضمونی که در قطعات بهار بسامد بالایی دارد، انتقاد از اوضاع اجتماعی است. شاعر میکوشد در زبان از هرآنچه که به چشمش می‌آید ماجرای بسازد تا انتقاد خویش را بیان کند. این موضوع در بین تمامی شاعران عصر مشروطه رایج است (اشرف‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

بیتاب: بیتاب شاعری کلاسیک است. او فقه و حدیث میداند و منطوق درس میدهد، لذا طبیعی است که رستگاری و آزادی را در اسلام و دینداری ببیند. بیتاب سیاسی نیست اما در شعر او هم، مثل شعر بهار، مضامینی حاکی از مخالفت و مبارزه با استعمار بیگانگان هست، اما اجتماعیات شعر او بیشتر از قبیل دعوت به اخلاق و دینداری است. اجتماعیات او، مثل بهار، رنگ و بوی سیاسی ندارد و برخاسته از روحیات و اخلاق مد نظر شاعر است.

میکند آئینه طبع مصفا تربیه
از ثری ما را رساند تا ثریا تربیه
میکند آینه طبع مصفا تربیه
صحت عقل و ادب را تقوا باشد ازو
میکند آینه طبع مصفا تربیه
میکند اصلاح کار دین و دنیا تربیه
(احمدی، ۱۳۸۹: ۱۱)

بیتاب ۵۳ سال از عمر گرانبهای خود را در جهت تعلیم و تربیت اولاد وطن صرف کرده است. او برای رعایت شعایر دینی و سنن ملی، حیات، وطن‌دوستی و تحریک به صداقت در ایفای خدمات اجتماعی گاهی به نظم و زمانی هم

به نثر ارشادهای ارزشمندی به عمل می‌آورد. حتی منزل خودشان مدرسه پرفیزی برای ارادتمندان بود که علاقه‌مندان شعر و ادب همواره در آنجا گرد می‌آمدند و از فیض تدریس وی بهره‌مند می‌شدند.

بهشت راحت ما چیست غیر خلق نکو بشر اگر نکند ترک شر به شر ماند

از تواضع آیدت خورشید هم زیر کمان میکند این نکته آبروی بتان ایما مرا
غیرت و شجاعت این ملت غیور که خون تشنه عدوست دارد همین ندا که صف کارزار کو؟
تیز چون کله دود در دهن توپ و تفنگ قوم افغان که دلیر آمده مرد و زنشان

ز یک شجاع گریزد هزار شخص جبان کجا حریف خروسی است ماکسانی چند

اتحاد اسلام و نفاق در شعر بهار و بیتاب

بهار: بهار دربارهٔ بیشتر حوادث سیاسی اجتماعی آن روزگار شعر سروده و موضع‌گیری کرده است. او می‌خواست به مخاطب بفهماند که باید هوشیار و آگاه باشد و نسبت به رخدادهای پیرامونش، شک و تردید داشته باشد و در برابر ظالمان از حقوق خود شجاعانه دفاع نماید. تفکر، شجاعت و تردید از ویژگیهای تیپ شخصیتی اوست. بهار فقط به نفی استبداد درون کشور نمی‌اندیشد. او جهان اسلام را یکپارچه می‌بیند. این توجه به آرمانهای انسانی و پیگیری امنیت و آرامش برای تمامی مردمان، از ویژگیهای شخصیتی اوست:

پادشه خود را مسلمان خواند و سازد تباہ	خون	جمعی	بی‌گناه
ای مسلمانان در اسلام این ستمها کی رواست رواست	کار	ایران	خداست

بهار تمام کشورها و سرزمینهای اسلامی را دارای روحی واحد میدانند و بدین‌گونه، شخصیت و روحیات خود را مبنی بر توجه به اتحاد و آرمان جمعی بروز میدهد:

هند و ترکیه و مصر و ایران	تونس و فارس و قفقاز و افغان
در هویت دو، اما به دین یک	مختلف تن ولی متحد جان
جملگی پیرو دین احمد	جملگی تابع نص قرآن
مسلمی گر بگرید به طنجه	مؤمنی نالد اندر بدخشان

بهار در زمینه آگاهی مردم، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد؛ وی ملت را سازندهٔ سرنوشتشان میدانند. خود را بعنوان شاعر، موظف میدانند تا مردم را آگاه و متحد کند. آنان داعیهٔ مبارزه با ناامنی دارند و شعرشان را برای بیداری مردم به خدمت می‌گیرند و با روحیهٔ تیمی فوق‌العاده، سربازی وفادار و دوستی خوب برای مردمشان هستند تا نگذارند در غفلت از میان بروند.

چند	گویی	چرا	مانده	ویران	هند و افغان و خوارزم و ایران
چند	گویی	چرا	جسته	مأوا	خرس پتیاره بر جای شیران
چند	گویی	چرا	روز	حاجت	مانده از کار، دست دلیران
چند	گویی	چرا	ما	اسیریم	زآنکه آزادی ما اسیران

(بهار، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

در سال ۱۲۸۷ در تحریض ملت ایران به رفع اختلافات مذهبی و تشویق مردم به اتحاد و اتفاق و پرهیز از دوئیت و نفاق، بهار ترجیع‌بند شیوای بالا را در خراسان سروده است (بهار، ۱۳۹۱: ۱۲۸). آثار ارجمند بهار آیینۀ زندگی اجتماعی مردم ایران است و از آن جهت این سخنان نادر و گرانبهاست که همراه زندگی قدم برداشته‌اند (گلبن، ۱۳۸۰: ۵۶).

بیتاب

به دیده‌ام گل رعنا نمیخورد زیبا
ز بس که وضع دورنگی مرا پسندیده
زاوضاع نفاق‌انگیز یک سر
دل‌م آزد ابنای زمان حیف
(احمدی، ۱۳۸۹: ۲۷)

در بیت بالا چنانکه به وضوح درک میشود بیتاب نفاق را با جرئت تمام تقبیح نموده است. با آنکه این اشعار چندین دهه قبل سروده شده‌اند، اما آنچنان با شرایط امروزی سازگار است که گویی سراینده اکنون حیات دارد و با درک اوضاع و حالات کنونی کشورش، این مسائل را در قالب اشعار تفسیر و تعبیر کرده است.

عدالت در شعر بهار و بیتاب

بهار: یکی از اصول بهار عدالت است. این اصل در دیوان شاعر بسامد بالایی دارد. او به همان میزان که شیفته آزادی و قانون است شیفته عدالت هم است. درواقع، عدالت بعنوان نخستین ثمرۀ جنبش مشروطه‌خواهی ایران، یکی از مضمونهای اصلی شعر بهار است.

بهار شاعری معتدل و عدالت‌پسند است و از نابرابریهای جامعه چهره در هم میکشد. او همواره این نابرابریها را به باد انتقاد میگیرد و از اینکه تمام افراد جامعه امتیازات یکسانی ندارند برافروخته میگردد و با تیغ زبان بر این نابرابریها سخت میتازد. دیوان اشعار بهار سرشار از عدالت‌گرایی و دادخواهی است و از بی‌عدالتیها و قانون‌شکنیهای حکام و دولتمردان، دردمند و ناشکیباست. احترام به قانون و اجرای عدالت مسرت او را برمی‌انگیزد. بهار شاعری متعهد است که در برابر رخدادهای سیاسی و اجتماعی راکد و بی‌تفاوت نیست بلکه چون سیلی خروشان توفنده و موج است و در مسیر عدالت گام برمیدارد.

بهار در قصیده‌ای شاه را خطاب قرار میدهد و از بی‌توجهی دولت به دانشمندان و اهل علم و سفله‌پروری زبان به انتقاد می‌گشاید. او رفتاری را با مردم جامعه پسندیده و شایسته میداند که بر مبنای عدل بوده و در آن داد و دهش موجود باشد و میگوید:

در پاس تن و عرض و مال مردم با داد و دهش کوش و پاسداری

عدالت در نزد او جایگاه والا و ارزشمندی دارد و در راه تحقق این مهم رنجهای بی‌شماری برده است:

استخوانم خرد شد در آرزوی معدلت کاشکی ز اول همای آرزو را پر نبود
در امید نوگل اصلاح، صوتم پست گشت کاش هرگز بلبل امید را حنجر نبود

از نظر بهار، عدالت‌ورزی بیش از حصار آهنین و پولادین در حراست از کشور مؤثر است. خودخواهی باعث تباهی ملک می‌شود. او پایداری و استحکام دولتها و نهادهای براساس عدالت میدانند و ملکی که بنیاد و اساسش بر ظلم باشد استوار نمانده و زود از پای خواهد افتاد (بهار، ۱۳۹۱: ۲۹۴).

هر	ملکی	را	که	داد	بود	بنیاد	دیر	ایستد	چو	کوه	به	ستواری
وان	ملک	را	که	ظلم	بود	بنیان	زود	افتد	به	مکنت	و	خواری

او در هر کاری، عدالت را معیار درستی آن عمل دانسته و در مورد قضاوت نیز همین باور را دارد:

قضاوت ز روی عدالت شود نه از روی بیداد و بخل و جفا

وی شاهان را در ایجاد عدل میستاید و این خود موجب تشویق و ترغیب شاه است به سوی عدالت‌پروری و دادگستری:

وطن باد در سایه عدل تو برومند و بالنده و باصفا

بهار ملک را خانه‌ای میدانند که بنیادش عدل و داد است و میگوید در جایی که عدالت حاکم باشد حاجت به حصار پولادین نیست و مظفرالدین‌شاه را به صفت عدالت‌گستری میستاید.

ملک	یکی	خانه‌ایست	بنیادش	عدل	خانه	نپاید	اگر	نباشد	بنیاد
داد	و	دهش	گر	بنا	نهند	به	کشور	به	که
شکر	خداوند	را	که	داد	و	دهش	را	طرف	بنایی
خسرو	گیتی‌ستان	مظفر	دین	شاه	آنکه	ز	عدلش	بنای	ظلم
									برافتاد

او قانون معتبر بر بنیاد عدالت را سبب رشد و قوام بنیانهای اجتماعی میدانند و همواره بر عدالت در قانون تأکید دارد:

داند	که	این	دوره	عدل	باید	ازایراک	گلشن	دولت	ز	عدل	گردد	خرم
عدل	به	کار	است	و	داوری	به	شمارست	صدق	پسند	است	و	راستی
استخوانم	خرد	شد	در	آرزوی	معدلت	کاشکی	زاول	همای	آرزو	را	پر	نبود

(بهار، ۱۳۹۱: ۳۷۸)

در قصاید بهار که در عهد جوانی در خانه مظفرالدین‌شاه قاجار سروده است شیفتگی به عدالت بیشتر محسوس است و این همان مطلوبی بود که در آخر عمر نیز به سمت آن گام برداشت.

ملک عروسی است عدل و دادش کابین در ده کابین و شو مر او را داماد

(بهار، ۱۳۹۱: ۱۸)

وطن‌دوستی در شعر بیتاب و بهار

بیتاب: بیتاب مرد اجتماعی تمام‌عیار، عاشق وطن و دل‌داده اعتلای کشورش بود. از اشعار وی چنین برمی‌آید که او عاشق آزادی وطن بوده است و همین عشق و علاقه سبب شد تا آخر عمر از کشورش بیرون نرود.

ای وطن ای مایه اقبال ما کام‌بخش حال و استقبال ما
وز تو خرم روز و ماه و سال ما وز تو نیکو جمله احوال ما
حب تو باشد ز ایمان ای وطن بی‌سخن در جسم ما جان ای وطن
(احمدی، ۱۳۸۹: ۹۷)

بیتاب در سرایش اشعاری با مضامینی مانند استقلال، آزادی، وطن‌دوستی، مردم‌دوستی، کسب دانش و علم کوشیده است افراد جامعه را در جهت مثبت ترغیب و تشویق نموده و روحیه عالی را در آنها تقویت نماید. اگرچه از نام اسیری می‌گریزم سالهاست بنده آزادی آمد فطرت آزاد من

از اشعار بیتاب چنین به نظر می‌رسد که او عاشق آزادی و دشمن استعمار بوده است. این موضوع در تاروپود شعر بیشتر شاعران کشور پدیدار بوده است، چنانچه طرزی در مقاله «حی الفلاح»، داوی متخلص به پریشان در شعر «بلبل گرفتار» و عبدالرحمن لودین و شاعران دیگر با مبارزات قلمی، دشمنی خود را بی‌باکانه نسبت به استعمار بیان کرده‌اند و در اشعار خود استعمار انگلیس را با تنفر به تصویر کشیده‌اند.

بهار: بهترین ستایشها درباره آزادی در آثار بهار وجود دارد و زیباترین ستایشها از مفهوم وطن باز در دیوان او به چشم می‌خورد. بهار بهترین مدیحه‌سرای آزادی و وطن در بافت بورژوازی آن است؛ البته وطن‌پرستی در حد‌اعالی آن نه میهن‌شیفتگی حاکم بر دوره رضاشاه. هیچ شاعری پس از فردوسی در شعرش چهره ایران را زیباتر از بهار به تصویر نکشیده است. بهار در بیشتر اشعار خود به وطن و سرنوشت آن اشاره دارد. اشعار سیاسی او سه ساحت عمده دارد: وطن، آزادی و تجدد.

عشق به ایران کهن و عشق به تاریخ ایران در سراسر دیوان بهار به چشم می‌خورد. بهار شاعر عشق و غزل نیست، شاعر حماسه و قصیده است. فحامت و صلابت بیان قصایدش را صیغه‌ای خاص بخشیده است. قصاید او محکم و سنگین است. در همه آنها آنچه بیش از هر چیز جلوه می‌کند روح پرخاش‌جویی و میدان‌داری اوست. بهار هدف زندگی خود را در هنر با صداقت و با شهامت میدید. او تمام قریحه و استعداد ادبی و آتش نهفته بین سطرهای خود را برای کشور و زادگاه خود می‌خواست. بهار وطن را جانشین آن معشوق سنتی غزل فارسی میکند. او حتی در غزل خود نیز لحنی سیاسی و اجتماعی دارد.

ای خطه ایران مهین، ای وطن من ای گشته به مهر توعجین جان و تن من
ای عاصمه دنیی آباد که شد باز آشفته کنارت چو دل پر حزن من
(بهار، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

شعر بهار اوج ستایشگری وطن است، یکی از درونمایه‌های پرتوان شعر بهار وطن و وطن‌پرستی است و بهترین ستایشها از آزادی و مفهوم وطن در آثار بهار وجود دارد. بهار مدیحه‌سرای آزادی وطن است. هیچ شاعری پس از فردوسی در شعرش چهره ایران را زیباتر از بهار به تصویر نکشیده است (سراج، ۱۹۹۶: ۲). شاعر تیزبین و ترقی‌خواهی چون بهار که در خط مبارزات سیاسی گام برداشته، قلم و قدم خود را در خدمت بهبود زندگانی وطن و هموطنان خویش به کار برده است.

من که دیرینه خادم وطنم پادشاه ممالک سخنم

در جهان شاعرانه بهار وطن جایگاه و مقام والایی دارد، از همین‌رو خود را زبان وطن خطاب میکند.

من زبان وطن خویشم و دانم به یقین با زبان است دل مردم ایران همسر
آنچه آرم به زبان راز دل ایران است بو که اندر دل یاران کند این راز اثر
نه هرکه درد دیار و غم وطن دارد به راستی خبر از درد و داغ من دارد
(بهار، ۱۳۹۱: ۵۶۳)

درد و رنج وطن، جان شاعر را میکاهد از آن‌رو که خود را با او یگانه می‌بیند. اگر وطن در اسارت و نابودی باشد، شاعر نیز خود را در بند و اسارت می‌بیند و از آن رنج میبرد و از آن اسارت، بر خود و وطن تعزیت میخواند (سپانلو، ۱۳۶۹: ۳۲).

نتیجه‌گیری

در ادامه، براساس مطالبی که در بخشهای پیشین آورده شد، بصورت خلاصه، شباهتها و تفاوتهای شعر بهار و بیتاب براساس مضامین اجتماعی ارائه میشوند.

شباهتها در اشعار اجتماعی بهار و بیتاب

- یکی از درونمایه‌های پرتوان شعر محمدتقی بهار، شاعر بزرگ و سخن‌سرای پارسی، وطن و وطن‌دوستی است.
- به همین‌گونه محتوای شعر عبدالحق بیتاب نیز تبلیغ دین، وحدت مسلمانان جهان، عشق و محبت به آزادی و استقلال بود.

- شباهتهایی که در شعر دو ملک‌الشعرا بیشتر ملموس است و در اشعارشان بازتاب یافته همین مسائل وطن‌دوستی، تشویق و ترغیب به وحدت و یکپارچگی، آزادی و استقلال کشور از ظلم بیگانگان است.

- بهار در اشعارش وطن را جانشین آن معشوق سنتی غزل فارسی میکند. او حتی در غزلهای خود نیز لحن سیاسی و اجتماعی دارد.

- بهار و بیتاب برخاسته از اجتماع و حوادث اجتماعی روزگاری هستند که همه حوادث را با جسم و روح خود احساس کرده‌اند. بهار و بیتاب در جامعه‌ای که در آن زندگی میکردند - هرچند دو جغرافیا با شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جداگانه بودند - تحولات و نابسامانیها را با تمام وجود لمس کرده‌اند، آنها درد کشیده‌اند و برای همدردی با مردم خود همگام بوده‌اند. با آنکه بهار بیشتر مرد سیاست بود و بیتاب مرد عرفان، اما اشعارشان بیشتر حاکی از درد و رنج اجتماع بود و هردو ندای جامعه و مردم خود بودند.

- در اتحاد مسلمانان هردو همسو و هم‌نظر هستند. درد و آلام مسلمانان را ناشی از غفلت، نفاق و جهل میدانند.
- یکی از مضامین عمده در شعر بهار و بیتاب، در کنار بیان دردهای جامعه خود، طلب پیشرفت و ترقی جامعه است.

تفاوتها

- تفاوت عمده اشعار اجتماعی بهار و بیتاب در این است که بهار شخص سیاسی بوده اما بیتاب سیاسی نبوده است، به همین علت اشعار اجتماعی بیتاب لحنی آرام دارد اما بهار دارای لحنی تند و گاهی سیاسی است.

- دیدگاه بهار در مواردی چون آزادی، استقلال و اعتلای کشور گسترده‌تر، وسیع‌تر و پرنرنگ‌تر است. بیتاب چون اهل سیاست نبوده این موارد در شعر او کمتر به کار رفته است، با وجود این او در قالب شخصی اجتماعی، عاشق وطن و شیفته آزادی است و از تبار و سلاله شاعران با معرفت می‌باشد که پرتو عشق و محبت رکن اساسی پیکره و محتوای شعرش را تشکیل میدهد.

- بیتاب به قصیده کمتر توجه داشت و از شاعران غزلسرا به‌شمار می‌آید و به سبک هندی متمایل بوده است.

- بهار را همگان بعنوان ملک‌الشعرا و شاعر برجسته در قصیده‌سرایی می‌شناسند که با آوردن مفاهیم اجتماعی و سیاسی از پیشگامان نوآوری در مضامین شعر فارسی است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران استخراج شده است. آقای دکتر علی‌اصغر باباسالار راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی آن بوده‌اند. و آقای دکتر علی محمد مؤذنی و آقای دکتر روح‌اله هادی بعنوان مشاوران و سرکار خانم رویدا احمدی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از همه استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران که مرا در تحصیل علم و ادب، یاریگر بودند، سپاسگزارم.

عدم تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی اوست و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول (علی اصغر باباسالار) است و او مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

- Abadi, S.N.M. (2012). A Comparison of the Odes of Bahar and Khalili. Thesis, University of Tehran.
- Ahmadi, J. (2010). Biography and Works of Bitab. Thesis, Kabul University.
- Ariafar, S. H. (2017). Malik al-Shu'ara Bitab: Poet, Mystic, and Writer and scientist, The Mainstay of Sobh-e Afghanistan Newspaper.
- Ashrafzadeh, R. (2020). Thematic Analysis of the Poetic Form in the Works of Three Constitutional Era Poets: Iraj Mirza, Malik al-Shu'ara Bahar, Parvin Etesami. Tehran: Bahar Adab Monthly Publication.
- Asil, H. (1995). Selected Poems and Explanations of Bahar. Tehran: Forouzan Publications.
- Bahar, M. T. (2012). Divan-e Ashaar. Tehran: Morvarid Publications.
- Bitab, A. H. (1951). Divan-e Ustad Sokhan Sufi Abdul Haq Bitab. Kabul: Ataullah Noori and Gholam Hazrat Kushan Publications.
- Fermand, G. H. (2009). Two Contemporary Poets of the Same Era: Qari and Bitab. Kabul: Azadi Press.
- Golbon, M. (2001). Boland Aftab Khurasan: Memoirs of Mohammad Taqi Bahar. Tehran: Rasansh Publications.
- Joubal, M. H. (2009). History of Literature in Afghanistan. Kabul: Maiwand Publications.
- Karimi, K. (2020). An Overview of the History of Contemporary Literature in Afghanistan. Imam Khomeini University.

- Khaste, K. M. (1960). Contemporary Wordsmiths. Kabul: Herat Press.
- Khorasani, T. (2019). The Rose of Wounds: Selected Poems of Abdul Haq Bitab. Tehran: Amoo Publications.
- Koors, S. (2004). "Literature and Society". Translated by Gholam Reza Arjmand. Pik Noor, No.6(1), 13-25.
- Lamei, G. (2022). Comparative Character Analysis of Malik al-Shu'ara Bahar and Fadavi Tufan. Article published in Contemporary Literary Research Journal, University of Birjand.
- Mir Ansari, A. (2006). Arj Nameh-e Bahar. Tehran: Mirasht-e Maktoob Publications.
- Orya, N. (2020). "Who Was Malik al-Shu'ara Bitab". published in Qamus Kabir Afghanistan.
- Sanaghnavi, M. A. (2009). History of Dari Literature. Kabul: Andishe Publications.
- Serrāj, S. (1996). The Manifestations of Homeland in Bahar's Poetry.
- Spanalo, M. A. (1990). Four Poets of Freedom. Tehran: Negah Publications.
- Zarin kob, A. H. (2003). With the Caravan of Hellah: Collection of Articles. Tehran: Bahar Tayishgar-e Azadi Publications.

فهرست منابع فارسی

- آریافر، شمس الحق. (۱۳۹۶). «ملک الشعرا بیتاب، شاعر، عارف، ادیب و دانشمند». ماندگار روزنامه صبح افغانستان.
- احمدی، جاویده. (۱۳۸۹). شناختنامه زندگی و آثار بیتاب. پایان‌نامه. دانشگاه کابل.
- اصیل، حجت الله. (۱۳۷۴). گزیده و شرح اشعار بهار. تهران: نشر فروزان.
- اوریا، ناصر. (۲۰۲۰). «ملک الشعرا بیتاب کی بود؟». افغانستان: قاموس کبیر.
- اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۹۹). «تحلیل موضوعی قالب قطعه در اشعار سه شاعر دوران مشروط: ایرج‌میرزا، ملک‌الشعرا بهار، پروین اعتصامی». ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). تهران، سال سیزدهم.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۹۱). دیوان اشعار. چاپ چهارم. تهران: نشر مروارید.
- بیتاب، عبدالحق. (۱۳۳۰). دیوان استاد سخن صوفی عبدالحق بیتاب. کابل: انتشارات عطا و الله نوری و غلام حضرت کوشان.
- تیماسی خراسانی، سید نور. (۱۳۹۸). گل زخم (گزیده شعرهای عبدالحق بیتاب). تهران: نشر آمو.
- خسته، خال محمد. (۱۳۳۹). معاصرین سخن‌ور. کابل: مطبعه هرات.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). «بهار ستایشگر آزادی». با کاروان حله. تهران: نشر علمی.
- ژوبل، محمد حیدر. (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات افغانستان. کابل: نشر میوند.
- سراج، شهین. (۱۹۹۶). «جلوه‌های وطن در شعر بهار». همایش بین‌المللی جستارهای ادبی. زبان و ارتباطات فرهنگی.
- سپانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). چهار شاعر آزادی. تهران: انتشارات نگاه.
- سناغزوی، محمد اکبر. (۱۳۸۸). تاریخ ادبیات دری. کابل: انتشارات اندیشه.
- عابدی، سید نورمحمد. (۱۳۹۱). مقایسه قصاید بهار و خلیلی. پایان‌نامه. دانشگاه تهران.
- فرمند، غلامحسین. (۱۳۸۸). دو ملک‌الشعرا هم‌روزگار قاری و بیتاب. کابل: مطبعه آزادی.

کریمی، کبری. (۱۳۹۹). «نگاهی به تاریخ ادبیات معاصر افغانستان». رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی. شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۹۵-۱۱۱.

کورس، سارا. (۱۳۸۳). «ادبیات و جامعه». ترجمه غلامرضا ارجمندی. پیک نور، شماره ۶، صص ۱۳-۲۵.

گلبن، محمد. (۱۳۸۰). بلندآفتاب خراسان. یادنامه محمدتقی بهار. تهران: نشر رسانش.

لامعی گیو، احمد. (۱۴۰۱). «تیپ‌شناسی تطبیقی شخصیت ملک‌الشعراى بهار و فدوی طوقان از خلال زندان‌سروده‌هایشان براساس مکتب انیاگرام». مجله پژوهش ادبیات معاصر، دوره ۲۷، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۴۳۱-۴۵۹.

میر انصاری، علی. (۱۳۸۵). ارج‌نامه بهار. تهران: نشر میراث مکتوب.

معرفی نویسندگان

رویدا احمدی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: rowaida2018.ahmadi@gmail.com)
(ORCID: 0009-0000-6660-055x)

علی اصغر باباسالار: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: babasalar@ut.ac.ir: نویسنده مسئول)
(ORCID: 0009-0007-3484-6747)

علی محمد مؤذنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: moazzeni@ut.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-3950-7138)

روح‌اله هادی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(Email: rhadi@ut.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9314-4641)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Royda Ahmadi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: rowaida2018.ahmadi@gmail.com)
(ORCID: 0009-0000-6660-055x)

Ali Asghar Babasalar: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: babasalar@ut.ac.ir: Responsible author)
(ORCID: 0009-0007-3484-6747)

Ali Mohammad Moazzeni: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: moazzeni@ut.ac.ir)
(ORCID: 0000-0002-3950-7138)

Roholah Hadi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran.
(Email: rhadi@ut.ac.ir)
(ORCID: 0000-0001-9314-4641)